بهترين انسان‌ها

بعد از پيامبران

## **ترجمۀ كتاب: (خيركم قرني)**

**تهیه کننده:**

**وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - کویت**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری** /

چاپ 1429/1387هـ



**إسحاق عبد الله العوضي، 1429ه‍**

**فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر**

وزراة الأوقاف الكويتية

خيركم قرني. / وزراة الأوقاف الكويتية؛ إسحاق بن عبدالله العوضي. – الرياض ، 1429ه‍

14.8×21سم

ردمك: 8-1594-00-603-978

(النص باللغة الفارسية)

1- الصحابة والتابعون أ. العوضي، إسحاق بن عبد الله (مترجم) ب- العنوان

ديوي 239.9 6276 / 1429

**شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **بهترين انسان‌های روی زمین چه کسانی بوده‌اند؟ (خيركم قرني)** |
| **تأليف:** |  | **وزارت اوقاف و شؤون اسلامى - كويت** |
| **ترجمه:** |  | **اسحاق دبیری**/ |
| **سال چاپ:** |  | **1394 ه‍ . ش / 1436 ه‍ . ق** |
| **نوبت چاپ:** |  | **دوم** |
| **سایت‌های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  www.islamhouse.com  [www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)  [www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)  [www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)  mowahedin logo1www.mowahedin.com |
|  |  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc450586742)

[تعریف صحابی 7](#_Toc450586743)

[تعریف صحابی در لغت 7](#_Toc450586744)

[تعریف صحابی در اصطلاح 7](#_Toc450586745)

[صحابی چگونه شناخته می‏شود؟ 7](#_Toc450586746)

[اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند 9](#_Toc450586747)

[اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند 9](#_Toc450586748)

[مدح و ستایش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح 9](#_Toc450586749)

[أولاً: مدح آنهادر قرآن کریم 10](#_Toc450586750)

[ثانیاً: ستایش و مدح آنها در احادیث و سنت پیامبرج 14](#_Toc450586751)

[مدح و ستایش اصحاب از زبان سلف صالح 16](#_Toc450586752)

[ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده 18](#_Toc450586753)

[أول: ابوبکر صدیقس 18](#_Toc450586754)

[دوم: عمر بن خطاب 21](#_Toc450586755)

[سوم: عثمان بن عفان 24](#_Toc450586756)

[چهارم: علی بن أبی طالب 26](#_Toc450586757)

[پنجم: معاویه بن أبی سفیان 28](#_Toc450586758)

[اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب 31](#_Toc450586759)

[برترین و بزرگوارترین یاران چه کسانى‌اند؟ 32](#_Toc450586760)

[بعضی از اعمال باقى مانده و جاودانه یاران پیامبر ج 32](#_Toc450586761)

[وظیفه ما در برابر یاران پیامبر ج 34](#_Toc450586762)

[أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر یک از آنان. 34](#_Toc450586763)

[ثانیاً: دعا کردن برای آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برایشان 35](#_Toc450586764)

[ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و کاستن مقام و منزلت آنان 36](#_Toc450586765)

[رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که در بین آنان رخ داده است 36](#_Toc450586766)

[جواب بعضی از روایاتی که در باره بدیهای آنان وارد شده است 38](#_Toc450586767)

[آیا اصحاب معصومند؟ 39](#_Toc450586768)

[حکم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و یاران پیامبر ج 40](#_Toc450586769)

[آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌‌شود 42](#_Toc450586770)

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا کًثِیرًا.

خداوند پیامبرش را در میان گروهی از خلق خود یعنی اصحاب برگزیده است که او را بر جان و مال خود برتری داده‌اند و در هر حال خود را فدای ایشان نموده‌اند چنانکه خداوند در قرآن توصیفشان می‌‌نماید و می‌‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداست؛ و کسانى که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود مى‏بینى در حالى که همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این‌ است‌ که‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ برای‌‌ ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشکار می‌‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتى که جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاى خود ایستاده است و بقدرى نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ این براى آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق‌ تعالی‌‌ مسلمانان‌ را بسیار نیرومند می‌‌گرداند تا مایه‌ خشم‌ و غیظ کافران‌ گردند، ولى) کسانى از آنها را که ایمان آورده و کارهاى شایسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمى (که بهشت است) داده است. (البته‌ این‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ الله ج و همه‌ کسانی‌‌ از افواج ‌ایمان‌ و لشکریان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها می‌‌شود که‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ایشان‌ رهرو باشند)».

آنان آموزه‏های دین را رساندند و دلسوزانه مسلمانان را نصیحت نمودند و با اجتهادات زیبا و پر برکت خود، راه‏های دین را تهذیب و پاک نمودند و اسباب آن را تقویت نموده تا آثار نعمت‏های خدا بر مردم تبلور شد، و دینش پابرجا و استوار گردید و خط و نشانه‏هایش واضح و آشکار گردید .و شرک و بت‏پرستی را خوار و زبون نموده و شاخه‏هایش را پایین آورده و ساقه‏هایش را نابود نمودند. و دین خدا برتری خود را یافت و دین و کیش کافران را پَست و فرومایه و بی‏ارزش نمود. پس درود و رحمت و برکت خدا بر جان پاک و روح بلند و پاکیزه‏اشان.

آنها در زندگی خود اولیاء و دوست خدا بودند و پس از مردن نامشان زنده و جاوید ماند. و برای بندگان خدا نصیحت‏گر و خیرخواه شدند. آنها پیش از اینکه به دنیای آخرت برسند بدانجا سفر نموده بودند، و از دنیا رفتند در حالی که نامشان در آن جاویدان است.

آنان یاران پیامبر، بهترینان امت‏اند. اهل عمل و کردار نیک و جوانمردی و بخشندگی بودند. با عدالت خود ریاست و فرمانروایی جهان را به دست گرفتند و با نور خود تاریکیها را زدودند.

تعریف صحابی

تعریف صحابی در لغت

اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ یصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

تعریف صحابی در اصطلاح

صحابی در اصطلاح به کسی گفته می‌‌شود که پیامر **ج** را ملاقات نموده باشد در حالی که به او ایمان داشته و در حال مسلمانی فوت کرده باشد.

صحابی چگونه شناخته می‏شود؟

1. گاهی با قرآن شناخته می‌‌شود، چنانکه خداوند می‌‌فرماید: ﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾ [التوبة: 40].

«در حالى که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند».

و منظور ابوبکر صدیق است.

لذا گفته‌اند هر کس صحابی بودن ابوبکر را انکار کند کافر است. وهمچنین مانند صحابی بودن زید بن حارثه چنانکه خداوند می‌‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا﴾ [الأحزاب: 37].

«هنگامى که زید نیازش را از آن زن به سرآورد».

1. گاهی با تواتر و توالی اخبار در آن رابطه، مانند صحابی بودن عمر، و عثمان، و علی، و حذیفه، و ابوهریره، و عائشه، و غیر آنها از بزرگان صحابه ن.
2. با گواهی‌‌ صحابی‌‌ دیگر، مانند حدیث ابن عباس م در مورد هفتاد هزار نفری که بدون حساب و بازخواست وارد بهشت می‌‌شوند، که در آن حدیث چنین آمده: «فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ».

«عکاشه بن محصن بلند شد و گفت: اى رسول خدا! برایم دعا کن تا خداوند مرا از جمله آنان قرار دهد، آنحضرت **ج** فرمود: تو از جمله آنها هستی».

1. با روایت کردن از پیامبر**ج** که از او شنیده باشد، و یا مشاهده نموده باشد مشروط به هم عصر بودن با او.
2. با گواهی‌‌ و شهادت دادن تابعی‌‌ برای او بدین صورت که بگوید: فلانی‌‌ از یاران رسول الله **ج** به من چنین گفت.
3. اینکه خود ادعای‌‌ صحابی بودن خویش کند به شرط عادل بودنش که در این صورت باید ادعایش مربوط به صد سال قبل از وفات و رحلت پیامبر  **ج** باشد، چون با تواتر ثابت شده که أبوالطفیل عامر بن واثله اللیثی‌‌ آخرین صحابۀ پیامبر **ج** در سال110هجری‌‌ در مکه وفات یافته، پس هرکس بعد از این مدت ادعای‌‌ صحبت و همنشینی با پیامبر **ج** داشته باشد، ادعایش مورد قبول نیست، مانند «رتن الهندی» که 600 سال بعد از هجرت ادعای‌‌ صحابی بودن را کرد.

امام ذهبی‌‌ : می‌‌گوید: بدون شک این مرد حیله‌گر و دجال است، زیرا ششصت سال بعد از پیامبر**ج** ادعای‌‌ صحابی بودن نموده، در حالی که صحابه دروغ نمی‌‌گویند، و این مرد پر رو و بی‌حیا است و در حق خدا و پیامبر **ج** گستاخی نموده است.

اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند

صحابه‌ای که بیشترین روایت را از پیامبر **ج** نقل نموده، ابوهریره می‌‌باشد، چون رسول خدا **ج** برای‌‌ او دعا کردند. پس ایشان در زمان خود- چنانکه امام شافعی‌‌ می‌‌گوید- از همۀ اصحاب بیشتر احادیث را از پیامبر نقل نموده‌اند. سپس عبدالله بن عمر، سپس عبدالله بن عباس، سپس عائشه، سپس جابر بن عبدالله، سپس انس بن مالک، سپس أبو سعید الخدری‌‌ ن.

اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند

عبدالله بن مسعود، و زید بن ثابت، و عبدالله بن عباس **ن** اصحابی‌‌ هستند که بیشترین فتوا را صادر نموده‌اند. علی‌‌ بن مدینی‌‌ می‌‌گوید: در میان اصحاب و یاران پیامبر**ج** کسی نبود که یارانی داشته باشد که به اقوال فقهی او عنایت ورزند و از آن مراقبت کنند جز این سه نفر.

مدح و ستایش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح

در قرآن و سنت پیامبر و گفتار سلف صالح؛ بسیار در مورد اصحابن، و صفات خوب و اخلاق پسندیده و سیره پاک و منحصر به فرد آنها مدح و ستایش شده است.

در واقع آنها در همه کردار و گفتار و سیرت پاک و اخلاق زیبا و پسندیده، به اوج خود رسیده‌اند. به همین جهت است که خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبر**ج** خود برگزیده است.

أولاً: مدح آنهادر قرآن کریم

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانى که به نیکى از آنها پیروى کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایى از بهشت براى آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جارى است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزى بزرگ».

این آیه مشتمل بر نهایت درجه مدح و ستایش پروردگار از سابقین و پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و تابعین نیک آنها، می‌‌باشد، زیرا خداوند اعلام می‌‌دارد که از آنها راضی‌‌ است و آنها نیز از او خشنود و راضی هستند و آنها را از روی کرم و لطف خود به بهشت پر ناز و نعمت و روزی بی‌‌پایان خود که هیچ وقت از بین نمی‌‌رود، وعده فرموده است.

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧﴾ [التوبة: 117].

‏«مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروى کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دلهاى گروهى از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است».

در آیه ستایش و ثناء براى اصحاب پیامبر ج که در جنگ تبوک از مهاجرین و انصار شرکت کردند آمده، و خبر از وجدان پاک آنها، چون خداوند خبر نمی‌‌دهد که آنان را مورد آمرزش و مغفرت قرار داده مگر اینکه از آنها و از اعمال و کردارشان راضی است.

عبدالله بن عباس م می‌‌گوید: «من تاب اللهُ عليه لم يعذبه أبداً».

«هرکس که خداوند توبه او را قبول کند، هرگز عذابش نمی‌‌دهد».

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ﴾ [النمل: 59]. «بگو: حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‏اش!»

(مفسر مشهور) ابن جریر طبری‌‌ : می‌‌گوید: (برگزیدگان خدا... کسانی هستند که خداوند آنها را برای پیامبرش محمد**ج** برگزید و آنها را یار و وزیر او و پشتیبان دینی قرار داد که برایشان فرستاده بود. نه آنان که به او شرک ورزیدند و نبوت پیامبرش را انکار نمودند).

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد ج فرستاده خداست؛ و کسانى که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود مى‏بینى در حالى که همواره فضل خدا و رضاى او را مى‏طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این‌ است‌ که‌ اثر عبادت‌ و صلاح‌ و اخلاص‌ برای‌‌ ‌خداوند متعال‌، بر چهره‌ مؤمن‌ آشکار می‌‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتى که جوانه‏هاى خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پاى خود ایستاده است و بقدرى نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتى وامى‏دارد؛ این براى آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق‌ تعالی‌‌ مسلمانان‌ را بسیار نیرومند می‌‌گرداند تا مایه‌ خشم‌ و غیظ کافران‌ گردند، ولى) کسانى از آنها را که ایمان آورده و کارهاى شایسته‏ انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمى (که بهشت است) داده است. (البته‌ این‌ مثل‌، شامل‌ صحابه‌ رسول‌ اللهج و همه‌ کسانی‌‌ از افواج ‌ایمان‌ و لشکریان‌ اسلام‌ در گذار عصرها و نسلها می‌‌شود که‌ نقش‌ قدمشان‌ را دنبال،‌ و بر راه‌ و روش‌ ایشان‌ رهرو باشند)».

ابن کثیر : می‌‌گوید: اصحاب **ن** نیت و قصد خود را خالص و پاک نمودند و اعمال و کردار خود را آراستند، به گونه‌ای که هرکس به راه و روش و هدایت و راه یافتگی آنها بنگرد شگفت زده و متعجب خواهد شد.

امام مالک : می‌‌گوید: به من خبر رسیده وقتی که نصارى، اصحابی را می‌دیدند که شام را فتح نموده بودند، می‌گفتند: به خدا سوگند اینها از حواریین (اصحاب موسى) که خبر آنها به ما رسیده، بهتر و برترند.

در واقع سخن آنها در مورد اصحاب، درست است، زیرا در کتابهای‌‌ آسمانی‌‌ گذشته، این امت مورد تعظیم و بزرگداشت بوده‌اند. و مسلَّم است که بزرگترین و فقیه‌ترین آنها نیز یاران پیامبر **ج** مى‌باشند.

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: 7].

«و بدانید رسول الله ج در میان شماست (پس احترام او را بجا آورید)؛ هرگاه در بسیارى از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولى خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانى که داراى این صفاتند هدایت یافتگانند».

خداوند در این آیه بیان می‌‌فرماید که ایمان را در قلب اصحاب پیامبر **ج** محبوب و مزین نموده، و کفر و فسوق و معصیت را در دل آنها زشت و ناپسند جلوه داده است. و آنها را هدایت یافته و خردمند قرار داده، تا اینکه لیاقت همنشینی با پیامبر خدا **ج** را داشته باشند، پس خداوند به آنها چنین توانایی و استعدادی بخشید، که به وسیله آن استحقاق و لیاقت پیروزی و راه‌یافتگی پیدا کردند.

ثانیاً: ستایش و مدح آنها در احادیث و سنت پیامبرج

1. أبی‌‌ برده از پدرش روایت می‌‌کند که پیامبر **ج** فرمود: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبْتُ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ». [رواه مسلم].

«ستارگان نگهبان آسمانها هستند، و هرگاه ستارگان رفتند آنچه بر آسمانها وعده شده خواهد آمد، و من نیز حافظ و نگهبان یاران خود هستم و هرگاه من رفتم آنچه بر یاران من وعده داده شده مى‌آید، و اصحاب من نگهبان امتم هستند پس هرگاه اصحاب من رفتند امتم بدانچه وعده داده شده‌اند دچار خواهند شد».

امام ابن حبان بستی‌‌ **:** می‌‌گوید: معناى این خبر چنین است که خداوند جل و علا ستارگان را علامت و نشانه‌اى بر ماندن آسمان، و بیمه و محافظی در برابر نابودی آن قرار داده است، پس اگر آنها از بین رفتند، آسمان نیز به فنایی که خداوند برایش مقرر نموده، دچار می‌‌شود، و خداوند (جل و علا) پیامبر مصطفى **ج** را حافظ و نگهبان یارانش در برابر فتنه و آشوب قرار داده، و هرگاه او را به سوی بهشت خود باز گرداند، فتنه‌اى که اصحاب و یارانش بدان وعده داده شده‌اند واقع خواهد شد، و در فتنه و آشوب خواهند افتاد، و خداوند صحابه و یاران پیامبر **ج** را امین و نگهبان بر امت خود قرار داده است، تا از جور و ظلم و ستم برحذر باشند، پس وقتی‌‌ صحابه رفتند، آنچه به آنها وعده داده شده بود از ناروا و ظلم و ستم و خرافات، وارد خواهد آمد.

1. از عمران بن حصین روایت است که گفت: از رسول الله **ج** شنیدم که می‌‌فرمود: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ قَرْنِهِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. [متفق علیه].

«بهترین شما کسانی‌اند که در این قرن زندگی می‌‌کنند، سپس آنانی که به دنبال آنها می‌آیند، عمران می‌‌گوید: نمی‌‌دانم رسول الله **ج** جملۀ «ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» را دوبار تکرار کرد یا سه بار.

امام نووی‌‌ : می‌‌گوید: علما متفقند بر این که بهترین قرنها قرن رسول الله **ج** می‌‌باشد، و مقصود پیامبر **ج** از «خیرکم قرني» یارانش می‌‌باشد.

1. أبو سعید خدریس از رسول الله **ج** روایت می‌‌کند که فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ». [متفق علیه].

«روزگاری‌‌ بر مردم مى‌آید که گروه زیادی از مردم به جهاد می‌‌روند، پس به آنها گفته می‌‌شود: آیا کسی‌‌ در میان شما هست که رسول خدا **ج** را دیده باشد؟ می‌‌گویند: بله، پس آنها پیروز می‌‌شوند و فتح نصیبشان می‌‌گردد، سپس گروه دیگری‌‌ به جنگ با کفار می‌‌روند، و به آنها گفته می‌‌شود: آیا در میان شما کسانی‌‌ هستند که صحابه و یاران رسول الله **ج** را دیده باشند؟ می‌‌گویند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آنها نیز می‌‌شود، سپس گروه دیگری‌‌ به جنگ و جهاد می‌‌روند، پس به آنها گفته می‌‌شود: آیا کسى در میان شما هست که تابعی‌‌ (به کسی‌‌ که صحابه و یاران پیامبر را دیده باشد تابعی‌‌ گفته می‌‌شود) را دیده باشد؟ می‌‌گویند: بله، پس پیروز می‌‌شوند و فتح نصیبشان می‌‌گردد.

امام نووی‌‌ : در باره این حدیث می‌‌گوید: این حدیث از معجزات پیامبر**ج** می‌‌باشد، و بر فضیلت صحابه و تابعین و تابع تابعین دلالت دارد.

مدح و ستایش اصحاب از زبان سلف صالح

1. علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب می‌‌فرماید:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَثَرًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ، وَاللهِ إِنْ كَانُوا لَيُصْبِحُونَ شُعْثًا غُبْرًا صُفْرًا، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ مِثْلُ رُكَبِ الْمِعْزَى، قَدْ بَاتُوا يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللهُ مَادُوا كَمَا تَمِيدُ الشَّجَرَةُ فِي يَوْمِ رِيحٍ، فَانْهَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ وَاللهِ ثِيَابَهُمْ، وَاللهِ لَكَأَنَّ الْقَوْمَ بَاتُوا غَافِلِينَ». [حلية الأولياء، لأبي نعيم الأصبهاني]

«من اثر و نشانه‌هایی از اصحاب پیامبر**ج** را دیده‌ام، که هیچ کسی را نمی‌‌بینم که به آنها شباهت داشته باشد، به خدا سوگند آنها با موهای‌‌ پریشان و غبار آلود و مایل به زرد، شب را به صبح می‌‌رساندند، و بین دو چشمانشان نشانه‌ای همچون نشانۀ پیشانی اسب وجود داشت، آنها شب را با تلاوت قرآن سپری می‌‌کردند، و گاهی ایستاده روی پاهایشان و گاهی سجده‌کنان روی پیشانی‌‌هایشان، و هرگاه یاد خدا می‌‌شد آنها می‌‌لرزیدند همچون درختی که در روز طوفانی می‌‌جنبد و حرکت می‌‌کند، بخدا سوگند چنان از چشمهایشان اشک سرازیر بود که لباسهایشان خیس می‌‌شد، بخدا سوگند گویی که این قوم در غفلت از دنیا خوابیده‌اند».

و باز می‌‌فرماید: «أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْـهُدَى، يَكْشِفُ اللهُ عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، سَيُدْخِلُهُمُ اللهُ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ».

«آنها چراغهای‌‌ هدایت هستند، که خداوند بوسیله آنها هر آشوب و فتنه‌ای را آشکار می‌‌سازد، خداوند آنها را داخل در رحمت خود نماید».

1. عبدالله بن عمر م می‌‌فرماید:

«مَنْ كَانَ مُسْتَنًّا فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدْ مَاتَ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَبَّرَهَا قُلُوبًا، وَأَعْمَقَهَا عِلْمًا، وَأَقَلَّهَا تَكَلُّفًا، قَوْمٌ اخْتَارَهُمُ اللهُ لِصُحْبَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَقْلِ دِينِهِ، فَتَشَبَّهُوا بِأَخْلَاقِهِمْ وَطَرَائِقِهِمْ فَهُمْ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانُوا عَلَى الْـهُدَى الْـمُسْتَقِيمِ».

«کسی که می‌‌خواهد از دیگری‌‌ پیروی کند، کسانی را انتخاب کند که از دنیا رفته‌اند، آنها یاران محمد **ج** و بهترین این امت بودند، آنها با قلبهای‌‌ پاک و آگاهی عمیق و فراوان و کم‌ترین تکلّف و در عین سادگی بودند، خداوند آنها را برای‌‌ همنشینی با پیامبرش **ج** و رساندن دین و پیام خود، انتخاب کرده است، پس به اخلاق و روش آنها تأسی کنید، آنها یاران پیامبر**ج** بودند و بر راه راست و مستقیم بودند».

1. قتاده بن دعامه سدوسی‌‌ می‌‌گوید: «برحق‌ترین ولایق‌ترین کسی‌‌ که شایستۀ تصدیق است یاران رسول الله **ج** می‌‌باشند که خداوند آنها را برای‌‌ یاری‌‌ پیامبر **ج** و برپایى دین خود برگزیده است». [رواه أحمد].

ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایى که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده

أول: ابوبکر صدیقس

ایشان؛ عبدالله بن عثمان بن عامر بن کعب، که نسبش با نسب پیامبر**ج** در مرّه بن کعب وصل می‌‌شود، است. دو سال و شش ماه بعد از واقعة عام الفیل به دنیا آمده، و نخستین مرد اسلام بشمار می‌‌رود.

در فضیلت اوآیات واحادیث زیادی وارد شده است .از جمله:

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣﴾ [الزمر: 33]. «اما کسى که سخن راست بیاورد و کسى که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند».

ابن جریر به نقل از علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب روایت می‌‌کند که مراد از آیۀ: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ﴾ محمد ج می‌‌باشد، و مراد از: ﴿وَصَدَّقَ بِهِۦٓ﴾ ابوبکر می‌‌باشد.

1. خداوند می‌‌فرماید:

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤﴾ [التحریم: 4]. «و اگر با هم علیه رسول الله ج متفق شوید، در حقیقت خدا یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند».

بسیاری از مفسرین، از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر ن، بر این باورند که مقصود از: ﴿وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ﴾ ابوبکر و عمر م می‌‌باشد.

1. أبو سعید خدری‌‌ از رسول الله **ج** روایت می‌‌کند که فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِّ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لاَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الإِسْلاَمِ وَمَوَدَّتُهُ، لاَ يَبْقَيَنَّ فِي المَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ». [رواه البخاري].

«کسی که از همه بیشتر در رفاقت و دوستی و با مال و دارایی خود بر من منت دارد، همانا ابوبکر می‌‌باشد. و اگر چنانچه غیر خدا کسی را به عنوان دوست بر می‌‌گزیدم، ابو بکر را بر می‌‌گزیدم. اما دوستی‌‌ و اخوت اسلامی، کافی‌‌ است. تمام درهایی‌‌ را که به مسجد باز شده اند، ببندید جز دروازة خانه ابوبکر را».

قرطبی: می‌‌گوید: معناى این حدیث چنین است: که، ابوبکر حق‌هایی‌‌ دارد که اگر به جای او کس دیگری می‌‌بود، بر من منّت می‌‌گذاشت، زیرا او نبوت پیامبر **ج** را تصدیق نمود، در حالیکه مردم او را تکذیب می‌‌کردند، و دارایی‌‌های زیادی را در راه خدا انفاق نمود، در حالی که مردم بخل می‌‌ورزیدند، ایشان به پیامبر **ج** نزدیکی و او را همراهی‌‌ می‌‌کرد، در حالیکه مردم از او دوری می‌‌کردند، او با وجود این با سینۀ باز و از ته دل، و با آگاهی کامل می‌‌دانست که فضل و برتری و احسان و نیکی از آن خدا و رسول خدا **ج** می‌‌باشد، و منت برای‌‌ آنها است، و پیامبر **ج** نیز با اخلاق کریمانه و معاشرت خوب و زیبای خود، به فضیلتی که از کسی صادر می‌‌شد، اعتراف می‌نمود، و کسی را که اعمال نیکی از او صادر می‌‌شد سپاس می‌‌کرد، آنهم به پاس شکر و سپاس خدا، تا مردم از او تأسی‌‌ کنند، و از او بیاموزند.

1. از عمرو بن العاص روایت است که می گوید: از رسول الله **ج** سؤال کردم:

«أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: «عَائِشَةُ» قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ «أَبُوهَا» قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «عُمَرُ» فَعَدَّ رِجَالًا». [متفق علیه].

«چه کسی‌‌ از مردم را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم از میان مردها؟ فرمود: پدرش، گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: عمر بن خطاب، و بعد از او نیز چند مرد دیگری را شمار کرد».

این حدیث صراحتاً به فضیلت ابوبکر و عمر و عائشه ن اشاره دارد، و نیز دلیل واضح و آشکاری است بر فضیلت ابوبکر، سپس عمر بر تمامی‌‌ صحابه و یاران پیامبر **ج**.

1. محمد بن حنفیه می‌‌فرماید: از پدرم (علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب پرسیدم:

**«أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ عُمَرُ».**

«چه کسانی‌‌ بعد از رسول الله **ج** بهترین مردم‌اند؟ فرمود: أبوبکر، گفتم سپس چه کسی؟ فرمود: عمر.

علی‌‌ بطور صریح و واضح می‌‌فرماید: که بعد از رسول‌الله **ج** ابوبکر بهترین مردم می‌‌باشد، و بعد از ابوبکر، عمر بهترین مردم است، و این شهادت و گواهی‌‌ است از جانب علی‌‌ بن ابی‌‌ طالب، و چه گواهی‌‌ و شهادت نیک و بجای.

دوم: عمر بن خطاب

او عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزى بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی‌‌ بن کعب بن لؤی‌‌ بن غالب، و در جدش کعب بن لؤی‌‌ به رسول الله **ج** می‌‌پیوندد.

ایشان چهل سال قبل از هجرت، در مکه مکرمه، دیده به جهان گشودند.

و احادیث بسیاری‌‌ در فضیلت او وارد آمده است از جمله:

1. بخاری ومسلم از ابوهریره روایت می‌‌کنند که گفت:

**«بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي فِي الجَنَّةِ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرٍ فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا القَصْرُ؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا»، فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَعَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ»**.

«ما نزد رسول الله **ج** بودیم آنحضرت فرمود: در حالیکه من در خواب بودم، خود را در بهشت دیدم، در این اثنا زنی‌‌ را دیدم که در کنار قصری وضو می‌‌گرفت، گفتم: این کاخ به چه کسی‌‌ تعلق دارد؟ گفت: از آن عمر است، پس غیرت و شهامت او را به یاد آوردم و پشت کرده و رفتم، پس عمر به گریه نشست و گفت: در برابر تو اى رسول خدا، شهامت مى‌کنم؟».

1. سعد بن أبی‌‌ وقاص روایت می‌‌کند که رسول الله **ج** فرمود:

«إِيهٍ يَا ابْنَ الخَطَّابِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ». [رواه البخاري ومسلم].

«اى فرزند خطاب، سوگند به کسی‌‌ که جانم در دست اوست شیطان تو را در هیچ راهی‌‌ ندیده مگر اینکه آن راه را ترک کرده و راه دیگری‌‌ را درپیش گرفته».

1. یکی دیگر از فضائل عمر بن الخطاب این است که رسول اکرم **ج** شهید شدنش را خبر داده، و خبر پیامبر **ج** تحقق یافت و عمر به دست پلید أبولؤلؤ مجوسی‌‌ ظالم به شهادت رسید.

انس بن مالک روایت می‌‌کند که: «صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أُحُدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، فَرَجَفَ بِهِمْ، فَضَرَبَهُ بِرِجْلِهِ، قَالَ: «اثْبُتْ أُحُدُ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ صِدِّيقٌ، أَوْ شَهِيدَانِ». [البخاري].

«روزی‌‌ رسول الله **ج** و ابوبکر و عمر و عثمان بر کوه أُحُد بالا می‌‌رفتند، در این اثنا، کوه به لرزه در آمد، پیامبر **ج** با پای‌‌ مبارکش به آن کوبید و فرمود: «ای‌‌ اُحد! آرام باش چرا که صرفا روی‌‌ تو یک نبی، یک صدیق و دو شهید، قرار دارد».

1. بعضی دیگر از فضایل عمر، رضایت وخشنودی تمام اصحاب از او، و ستایشهایی است که بزرگان صحابه در مورد او بیان داشته‌اند. از جمله: آنچه بخاری از مسور بن مخرمه روایت کرده که گفت:

**«لـَمَّا طُعِنَ عُمَرُ جَعَلَ يَأْلَمُ، فَقَالَ لَهُ اِبْنُ عَبَّاسَ وَكَأَنَّهُ يُجَزِّعُهُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ! وَلَئِنْ كَانَ ذَاكَ لَقَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللهِ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتَهُ، ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ أَبَابَكْرٍ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتُهُ، ثُمَّ فَارَقَتْهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ صُحْبَتَهُمْ، وَلَئِنْ فَارَقْتَهُمْ لَتُفَارِقَهُمْ وَهُمْ عَنْكَ رَاضُونَ».**

«وقتی‌‌ عمر ضربت خورد و از شدت درد می‌‌نالید، ابن عباس می‌‌خواست با او همدردی کند لذا به او گفت: اى امیر مؤمنان ! درست است که با تو چنین کاری شده، اما تو بهترین رفیق و یاور پیامبر**ج** بودی و ایشان رحلت فرمودند در حالیکه از تو راضی‌‌ بود، سپس با ابوبکر رفاقت و دوستی نمودی و دوستیت با او خوب بود، او هم از دنیا رفت در حالیکه از تو راضی و خشنود بود، سپس با دوستان و یاران آنها، همدم و رفیق شدی حالا هم اگر تو از دنیا بروی، همه اصحاب از تو راضی هستند».

ابن عباس **م** می‌‌گوید: «وُضِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى سَرِيرِهِ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ وَيُثْنُونَ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ، قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ، قَالَ فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَتَرَحَّمَ عَلَى عُمَرَ، وَقَالَ: مَا خَلَّفْتَ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنْكَ، وَايْمُ اللهِ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ، وَذَاكَ أَنِّي كُنْتُ أُكَثِّرُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَإِنْ كُنْتُ لَأَرْجُو، أَوْ لَأَظُنُّ، أَنْ يَجْعَلَكَ اللهُ مَعَهُمَا». [متفق عليه].

«در حالی‌‌ که جنازۀ عمر بر تخت‌اش گذاشته شده بود و مردم او را احاطه کرده بودند و دعا و نمازش می‌‌خواندند و مدح و ثنایش می‌‌کردند، قبل از اینکه به قبرستان ببرند، و من در میان آنها بودم و چیزى مرا نترساند جز اینکه مردی‌‌ ناگهان، از پشت سر، شانه‌ام را گرفت، رو برگرداندم، دیدم که علی است، بر عمر رحمت فرستاد و گفت: بعد از تو (عمر) کسی وجود ندارد که‌ به‌ عمل او غبطه‌ داشته‌ باشم، آرزو می‌‌کردم که خدا تو را در کنار دو دوست‌ات، قرار دهد. زیرا بسیار می‌‌شنیدم که رسول الله ج می‌‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدیم. من و ابوبکر و عمر وارد شدیم، من و ابوبکر و عمر رفتیم». لذا آرزو می‌‌کردم - یا بر این باورم - که خداوند تو را در کنار آنها قرار دهد».

سوم: عثمان بن عفان

او عثمان بن عفان بن أبی‌‌ العاص بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف است، که نسبش با نسب پیامبر **ج** در جدش عبدمناف باهم وصل می‌شوند. و مادرش أروى دختر کریز، و مادر بزرگش أم حکیم دختر عبدالمطلب عمه پیامبر **ج** می‌‌باشد.

ایشان پنج سال بعد از ولادت پیامبر**ج**، در شهر طائف دیده به جهان گشود و پیامبر **ج** او را ذو النورین لقب داد، زیرا با دو دختر پیامبر **ج** یعنی رقیه و سپس أم کلثوم ازدواج نموده است.

و در مورد فضیلت او أحادیث بسیاری‌‌ وارد شده است از جمله:

1. عبدالرحمن بن سمره روایت می‌‌کند:

«جَاءَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَلْفِ دِينَارٍ فِي ثَوْبِهِ، حِينَ جَهَّزَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ، قَالَ: فَصَبَّهَا فِي حِجْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَلِّبُهَا بِيَدِهِ، وَيَقُولُ: «مَا ضَرَّ ابْنُ عَفَّانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ» يُرَدِّدُهَا مِرَارًا. [رواه أحمد والترمذي، وحسنه الألباني].

«وقتی‌‌ که پیامبر **ج** جیش العسره را برای‌‌ جهاد در راه خدا آماده مى‌کرد، عثمان هزار دینار را که در جامه خود قرارشان داده بود، نزد پیامبر **ج** آورد و آنرا در دامن آنحضرت **ج** ریخت، پیامبر **ج** در حالی که دینارها را با دست خود به هم می‌‌زد، می‌‌گفت فرزند عفان، بعد از امروز هیچ کاری به او ضرر و زیان نمی‌‌رساند. و این جمله را همچنان تکرار می‌‌کرد.

1. أبو موسى أشعری‌‌ روایت می‌‌کند که:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِي بِحِفْظِ بَابِ الحَائِطِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا عُمَرُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلْوَى سَتُصِيبُهُ»، فَإِذَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ». [متفق عليه].

«پیامبر **ج** وارد باغی‌‌ شد و نگهبانی‌‌ آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردی‌‌ آمد و اجازه خواست که داخل شود، پیامبر **ج** فرمود به او اجازه دهید و مژده بهشت به او بده. وقتی که وارد شد، دیدیم که او أبوبکر است، سپس یک نفر دیگر آمد و اجازه خواست، پیامبر **ج** فرمود به او اجازه بدهید و مژده بهشت به او بده، وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است، سپس دیگری‌‌ آمد و اجازه خواست، پیامبر **ج** کمی‌‌ مکث کرد و سپس فرمود به او اجازه دهید تا داخل شود و مژده بهشت را به او بده در برابر مصیبتی‌‌ که بر او وارد خواهد آمد، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

1. أبو عبدالرحمن روایت می‌‌کند:

«أَنَّ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ حُوصِرَ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ، وَلاَ أَنْشُدُ إِلَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَفَرَ رُومَةَ فَلَهُ الجَنَّةُ»؟ فَحَفَرْتُهَا، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ جَيْشَ العُسْرَةِ فَلَهُ الجَنَّةُ»؟ فَجَهَّزْتُهُمْ، قَالَ: فَصَدَّقُوهُ بِمَا قَالَ». [رواه البخاري].

«هنگامی که عثمان را محاصره کردند رو به آنها کرد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌‌دهم و مخاطب را یاران پیامبر ج مى‌کنم: آیا نمی‌‌دانید که پیامبر **ج** فرمود: هر کس چاه رومه را حفر نماید بهشت برای‌‌ اوست؟ و من آنرا حفر نمودم، آیا نمی‌‌دانید که فرمود: هر کس جیش العسره را آماده کند بهشت برای‌‌ اوست، و من آنرا آماده کردم، گفت: پس او را تصدیق کردند.

1. عبدالله بن عمر م روایت می‌‌کند که:

«كُنَّا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ نَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا، ثُمَّ عُمَرَ، ثُمَّ عُثْمَانَ، ثُمَّ نَتْرُكُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لاَ نُفَاضِلُ بَيْنَهُمْ». [رواه البخاري].

«در زمان پیامبر **ج** هیچ کسی از اصحاب و یاران پیامبر **ج** را در فضیلت و برتری، هم سنگ و هم سطح أبوبکر سپس عمر و سپس عثمان، نمی‌‌پنداشتیم، و غیر از این سه نفر بقیه صحابه در فضیلت مساوی‌‌ بودند».

چهارم: علی بن أبی طالب

او علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب بن عبدالمطلب بن عموی‌‌ پیامبر و شوهر دخترش فاطمه ك است، ایشان ده سال قبل از بعثت دیده به دنیا گشود، و او نخستین نوجوانی است که مسلمان شده است.

کنیه‌اش أبوتراب می‌‌باشد، مادرش فاطمه دختر أسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصی‌‌ است، می‌‌گویند او نخستین زن هاشمی است که فرزند هاشمی را بدنیا آورده، و مسلمان شده و هجرت هم نموده است.

أحادیث بسیاری‌‌ در فضیلت ایشان واردشده، بعنوان مثال:

1. بخاری و مسلم از سهل بن سعد از رسول الله **ج** روایت می‌‌کنند که فرمودند: «فردا پرچم را به مردی‌‌ خواهم داد که خداوند فتح و پیروزی‌‌ را بر دست او خواهد نمود، خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.

پس آن پرچم را به علی داد.

شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می‌‌گوید: جمله: «يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فضیلت علی‌‌ را بیان می‌‌نماید زیرا که پیامبر **ج** به آن گواهی‌‌ داده است.

1. سعد بن أبی‌‌ وقاص روایت می‌‌کند که رسول الله **ج** به علی فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلا أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي». [متفق علیه].

«تو برای‌‌ من بمنزلۀ هارون برای‌‌ موسی‌‌ هستى؟ البته بعد از من، پیامبری‌‌ نخواهد آمد».

1. علی روایت می‌‌کند که: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: «أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ». [مسلم].

«سوگند به خدائی‌‌ که دانه را آفرید و باد را خلق و به وزش درآورده، این عهد و پیمان پیامبر أمی‌‌ است که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌‌دارد، و جز منافق کسی از من تنفر و خشم نمی‌‌دارد.

1. براء بن عازب نقل می‌‌کند که رسول الله **ج** به علی‌‌ چنین فرمود: «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ». [البخاري].

«تو از من، و من از تو هستم».

1. عبدالله بن عباس روایت می‌‌کند که عمر گفت: «أَقْرَؤُنَا أُبَيٌّ وأقْضَانَا عَلِيٌّ». [البخاري].

«بهترین قاری ما أبی‌‌ بن کعب، و بهترین قاضی در بین ما، علی‌‌ بن أبی‌‌ طالب است».

پنجم: معاویه بن أبی سفیان

ایشان. معاویه بن صخر بن حرب بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف قریشی‌‌ أموی‌‌ است.

و مادرش هند دختر عتبه می‌‌باشد، که پدر و مادرش در جدشان عبدشمس با هم وصل می‌‌شوند.

کنیه‌اش أبو عبدالرحمن است، ایشان همراه پدر و برادرش یزید و مادرش هند همگی در روز فتح مکه مسلمان شدند، و گفته شده که او قبل از پدرش در عمره قضا اسلام آورده است.

در فضیلت و بزرگواری او أحادیث بسیاری‌‌ وارد شده از جمله:

1. ترمذی از عبدالرحمن بن أبی‌‌عمیره روایت می‌‌کند که رسول‌الله**ج** فرمودند: «اللهم اِجْعَلْهُ هَادِيًا وَمَهْدِيًّا وَاهْدِ بِهِ». [صححه الألباني].

«خداوندا! او را ره یافته و هدایت شده و مرشد و راهنما قرار ده و بوسیله او مردم را هدایت کن».

1. عبدالله بن عباس م روایت می‌‌کند که: «أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ قَالَ لِلنَّبِيِّ ج: يَا نَبِيَّ اللهِ! ثَلَاثٌ أَعْطِنِيهِنَّ، قَالَ: «نَعَمْ» [وفيه]: مُعَاوِيَةُ، تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ يَدَيْكَ، قَالَ: «نَعَمْ»». [مسلم].

«ابوسفیان به پیامبر ج گفت: ای پیامبر خدا، سه چیز درخواست مى‌کنم تا به من بدهی، فرمود بله، ... و از آن سه چیز: اینکه معاویه را کاتب خود قرار دهی، فرمود: بله».

أبونعیم می‌‌گوید: معاویه از نویسندگان و کاتبان رسول الله **ج** بود، خط خوب، و زبان فصیحی‌‌ داشت، و بسیار بردبار و صبور و قوی‌‌ بود.

1. ابن أبی‌‌ ملیکه می‌‌گوید: «قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: هَلْ لَكَ فِي أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ مَا أَوْتَرَ إِلَّا بِوَاحِدَةٍ؟ قَالَ: «أَصَابَ، إِنَّهُ فَقِيهٌ». [البخاري].

«از ابن عباس پرسیدند :چه می‌‌گویی‌‌ در باره أمیر المؤمنین معاویه که فقط نماز وتر یک رکعت خواند؟ در جواب گفت: حق را اصابت کرده، زیرا در حقیقت ایشان فقیه‌اند».

1. از علی‌‌ بن أبى طالب روایت شده وقتی که از جنگ صفین برگشت، گفت: اى مردم، از فرماندهی‌‌ و امارت معاویه ناراحت نباشید، زیرا که اگر او را از دست بدهید، سرها را جدا شده از جسدشان می‌‌بینید، گوئی که خیار تلخ‌اند که از ریشه‌هایشان جدا شده‌اند.
2. عبدالله بن عمر م می‌‌گوید: پس از رسول الله **ج** کسی را سخاوتمندتر از معاویه را ندیده‌ام، گفتند: حتى پدرت؟ در جواب گفت: پدرم (عمر) از معاویه بهتر و برتر بود، ولی‌‌ معاویه از او سخاوتمندتر بود. روایت خلال در السنه و اسنادش صحیح است.
3. قبیصه بن جابر می‌‌گوید: «هرگز شکیبا و آرام تر و سخاوتمندتر، و فروتن و لطیف و مهربان و نیک‌کردارتر از معاویه را ندیده‌ام».
4. از عبدالله بن مبارک پرسیدند: «عمر بن عبدالعزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب گفت: گرد و غباری‌‌ که در بینی‌‌ اسب معاویه به هنگام جنگ در راه خدا با پیامبرش، داخل شده، بهتر و برتر است از عمر بن عبدالعزیز».
5. قاضی‌‌ عیاض گوید: مردی‌‌ به معافى بن عمران گفت: عمر بن عبدالعزیز از معاویه برتر و بزرگوارتر است، معافى عصبانی‌‌ شد و گفـت: هیچ کسی با یاران پیامبر مقایسه نمی‌‌شود، معاویه یاور و داماد پیامبر **ج** و کاتب وحی، و امانت‌دار وحی‌‌ خدا بر پیامبرش می‌‌باشد.

* تاریخ‌دانان در باره معاویه گفته‌اند: «خداوند کشورهای‌‌ بسیاری‌‌ در زمان او به فتح و تصرف مسلمانان رسانید، و با کشور روم جنگ کرد، و اموال و غنایم جنگی‌‌ را در بین مسلمانان تقسیم می‌‌نمود، و فرمان خدا را اجرا می‌‌نمود».

**اگر گفته شود: چرا نام معاویه بن أبی‌‌ سفیان را بعد از خلفای‌‌ چهارگانه آورده‌ای، در حالى که کسان دیگری هستند که مقام و منزلتشان از معاویه بالاتر و از فضیلت بیشتری‌‌ برخوردارند؟**

جواب این سؤال این است که: این یک قاعده و فرمول بزرگی است که یکى از بزرگان سلف صالح بنام أبو توبه ربیع بن نافع آنرا بنیاد نهاده و آن اینکه می‌‌فرماید:- و چه سخن با ارزش و مفیدی- «معاویه نقاب و پرده‌ای است بر روی یاران محمد **ج**، پس هرگاه کسی این پرده را برداشت، جرأت بیشتری‌‌ پیدا خواهد کرد تا به بقیه اصحاب و کسانى که پشت سر او هستند بی‌ادبی و تجاوز و تعدى کند)([[1]](#footnote-1)).

علامه عبدالمحسن العباد خدا حفظش کند، می‌‌گوید: پس کسى که در مورد معاویه چیزی‌‌ بگوید، و جرأت داشته باشد که سخن نالایق و ناشایست را به او بگوید، برایش بسیار آسانتر است که در مورد غیر معاویه و کسانی که از معاویه بهتر و برتر بوده‌اند بدگوئی کند، و حتی به ساحت پاک کسانی که از همه عالم، پس از پیامبران ﻹ برتر و افضل‌تر بوده‌اند یعنی: ابوبکر صدیق، و عمر بن خطاب، و سپس عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب ن تجاوز نماید و بی‌ادبی کند.

اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب

شیخ الإسلام ابن تیمیه : می‌‌گوید: برای‌‌ هیچ کس جایز نیست که یکی‌‌ از یاران را به درود فرستادن مختص نماید به جز پیامبر خدا **ج**، نه ابوبکر، و نه عمر، و نه عثمان، و نه علی، و هر کس چنین کاری کند، بدعت‌گذار است، پس باید بر همه آنها صلوات بفرستد، یا اینکه همه آنها را ترک کند.

و همچنین می‌‌گوید: اختصاص دادن یکى از اصحاب و یا نزدیکان و خویشاوندان پیامبر **ج** مانند علی، و غیر علی به درود فرستادن، و ترک بقیۀ یاران به طوری که این نوع درود فرستادن را شعار و علامت معینی، برای‌‌ این شخص قرار دهد، در واقع این کار یکسان نمودن آن شخص با پیامبر **ج** و بدعت محض است([[2]](#footnote-2)).

برترین و بزرگوارترین یاران چه کسانى‌اند؟

بزرگوارترین اصحاب به ترتیب، خلفای‌‌ چهارگانه: أبوبکر، عمر، عثمان، علی، می‌‌باشند. سپس بقیه ده نفری که مژده بهشت به آنها داده شده یعنی (عشره مبشره) طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، أبوعبیده بن الجراح، سعد بن أبی‌‌ وقاص، و سعید بن زید، و مهاجرین بر انصار و أهل بدر و اهل بیعت‌الرضوان برتری دارند، و کسانی‌‌ که قبل از فتح مسلمان شده و در غزوات شرکت کرده‌اند بر کسانی‌‌ که بعد از فتح مسلمان شده‌اند فضیلت دارند.

بعضی از اعمال باقى مانده و جاودانه یاران پیامبر ج

مواقف آنان بسیار بیشتر از آن است که بتوان آنها را در این جا گنجاند، اما سریع و گذرا به بعضی‌‌ از آنها اشاره کرده و می‌‌گوئیم:

از جمله آن مواقف و برخوردها، جوابی است که مهاجر و انصار به پیامبرخدا **ج** دادند وقتی‌‌ که پیامبر **ج** در باره غزوه بدر از مهاجر و انصار، رأی و اظهار نظر خواست، آنجا که بدون هیچ قرار و موعدی‌‌ و بدون هیچ آمادگی، با دشمن مواجه شدند و پیامبر **ج** در میانشان ایستاد و فرمود: «أَشِيرُوا عَـلَـيَّ أَيُّهَا النَّاسُ».

«ای‌‌ مردم، به من پیشنهاد کنید و رأی‌‌ و نظرخود را ابراز دارید».

و مقصود آن حضرت **ج** گروه انصار بود، زیرا در بیعة العقبة قرار بر این بود که فقط در مدینه از او دفاع کنند نه خارج از مدینه، در این اثناء ابوبکر به پا خواست، و سخن زیبا و نیکوی خود را ایراد کرد، سپس عمر برخواست و سخنان نیکویی‌‌ را بر زبان آورد، سپس مقداد بن عمرو بپا خواست و گفت: اى رسول خدا، آنچه را که خدا به تو دستور داده انجام ده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند ما همچون بنی‌‌ اسرائیل نخواهیم گفت: ﴿فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ ٢٤﴾ [المائدة: 24]. «تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همینجا نشسته‏ایم».

بلکه مى‏گوییم: «اِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إنَّا مَعَكُمَا مُقَاتِلُونَ»، «تو و پروردگارت بروید با دشمن بجنگید که ما همراهتان سربازان جان فدا هستیم»، سوگند به خدائی‌‌ که تو را مبعوث کرده، اگر ما را به «برک الغماد = نام محلی است در یمن» ببرید با تو خواهیم بود تا اینکه به آنجا برسی، پس رسول اکرم **ج** به او فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ»، با ابراز رأی‌‌ و نظر خود مرا یاری‌‌ دهید، در این اثنا سعد بن معاذ برخواست و گفت: اى رسول خدا، مثل اینکه مقصودتان ما است؟ آنحضرت **ج** فرمود: بله، پس سعد بن معاذ به پاخواست و گفت: ما به تو ایمان آورده‏ایم و تو را راستگو یافته‏ایم، و گواهی‌‌ داده‏ایم آنچه را که تو آورده‏ای، حق است، و عهد و پیمان داده‏ایم که از تو اطاعت کنیم و گوش به فرمان تو باشیم، پس هر چه که می‏خواهی انجام بده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند اگر ما را به دریا بکشانی‌‌ و دستور دهی که در آن فرو رویم با تو هستیم و کسی از ما از فرمانت سرپیچی نخواهد کرد، و باکی نداریم که فردا ما را با دشمن مواجه کنید، در میدان جنگ صبر و تحمل خواهیم داشت، و در مقابله با دشمن صادق و راستگوییم، امید است که خداوند چیزی‌‌ از ما به تو نشان دهد که چشمانت با آن روشن شود، پس برو به برکت خدا.

وظیفه ما در برابر یاران پیامبر ج

اصحاب پیامبر **ج** بر متأخرین و کسانی که پس از ایشان آمده‏اند حقوق زیادی دارند، از جمله:

اولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر یک از آنان

در این باره آیات و احادیث زیادی‌‌ وارد شده است از جمله:

خداوند می‌‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«(همچنین) کسانی‌‌ که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی‌‌ گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای‌‌ نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

امام مالک می‌‌گوید: هر کس نسبت به یکی‌‌ از یاران محمد **ج** نفرت داشته باشد، یا در دل او کینه‌ای وجود داشته باشد، هیچ سهمی در فیء و بیت‌المال مسلمانان ندارد (یعنی مسلمان نیست)، سپس آیه فوق: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ…﴾ را تلاوت نمود.

عدی‌‌ بن ثابت روایت می‌‌کند که براء از پیامبر **ج** روایت می‌‌کند که آن حضرت در باره انصار فرمود: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللهُ». [رواه مسلم].

«بجز مؤمن کس دیگری انصار را دوست ندارد، و به جز منافق کس دیگری نسبت به آنها نفرت نمی‌‌ورزد، و هرکس آنها را دوست داشته باشد، خدا نیز او را دوست دارد، و هر کس آنها را مورد کینه قرار دهد، خدا او را مورد کینه و دشمنی قرار می‌دهد».

ثانیاً: دعا کردن برای آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برایشان

خداوند همۀ مؤمنانی را که بعد از یاران پیامبر**ج** آمده‌اند، جهت دعاء کردن برای آنها، و فرستادن رحمت به روح پاکشان فرا می‌‌خواند، چنانکه می‌‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«(همچنین) کسانی‌‌ که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی‌‌ گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای‌‌ نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

عروه (بن زبیر) می‌گوید: عائشه ك به من گفت: «يَا اِبْنَ أخي، أُمِرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ **ج** فَسَبُّوهُمْ». [رواه مسلم].

«ای‌‌ خواهر زاده من، به آنان دستور داده شده تا برای‌‌ یاران پیامبر **ج** استغفار کنند، ولی‌‌ آنها را دشنام دادند».

امام النووی‌‌ : می‌‌گوید: (... قاضی‌‌ عیاض می‌‌گوید: ظاهرا عائشه وقتی‌‌ این سخن را گفته که شنیده است اهل مصر در باره عثمان بدگوئی‌‌ کرده‌اند، و اهل شام در باره علی، و حروریه (خوارج) در باره همه اصحاب بدگویی‌‌ کرده و سخنان ناشایست گفته‌اند.

ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و کاستن مقام و منزلت آنان

نصوص و سخنان بسیاری‌‌ در باره تحریم سب و دشنام دادن و یا طعن زدن به آنان و کاستن قدر و منزلتشان واردشده است. از جمله:

بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابو سعید خدری‌‌ **ج** روایت مى‌کنند که پیامبر **ج** فرمود: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابَي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيْفَهُ».

«یاران مرا دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات را در راه خدا ببخشد به پای یک مشت آنان بلکه به نصف آن هم نخواهد رسید».

ابن عباس م روایت می‌‌کند که پیامبر **ج** فرمود: «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»([[3]](#footnote-3)).

«هر کس یاران مرا دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی‌‌ مردم، بر او باد».

رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که در بین آنان رخ داده است

ابن مسعود از رسول الله **ج** روایت می‌‌کند که فرمود: «إِذَا ذُكِرَ القَدَرُ فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا»([[4]](#footnote-4)).

«هرگاه در باره قضا و قدر سخن به میان آمد و یا در مورد یاران من بحث پیش آمد سکوت اختیار کنید».

پس مذهب اهل سنت و جماعت بهترین دیدگاه و زیباترین گمان را در مورد یاران پیامبر ن دارد، و در مورد جر و بحثهایی‌‌ که بین آنان رخ داده سکوت اختیار کرده، و جنگ و جدال میان آنان را تأویل می‌‌کند زیرا که آنان مجتهد بودند و در اجتهاداتشان اجر و پاداش مى‌برند خواه، خطا و اشتباه کرده باشند و یا حق را اصابت نموده باشند، زیرا که آنان مخلص بوده‌اند، و هر گروه، رأی و نظر و نیت خوبی‌‌ داشته که از آن دفاع نموده است، و اختلاف آنان بر مسابقه در ثروت اندوزی و دنیاپرستی نبوده است، بلکه اجتهادشان در راستای تطبیق و اجرای شریعت اسلام بوده است، پس آنان لایق‌ترین و شایسته‌ترین کسانى‌اند که باید برایشان عذر آورد، و در باره‌اشان حسن ظن داشت.

و سخنان زیادی از جانب بعضی از سلف صالح وارد شده که موقف صحیح مسلمان را در مقابل آنچه بین یاران پیامبر **ج** رخ داده، بیان می‌دارد؛ از جمله:

عبدالله بن مبارک : می‌‌گوید: آنچه بین آنها اتفاق افتاده، فتنه‌اى بوده که خداوند شمشیرهای‌‌ ما را از آن نگه داشته و حفظ نموده است، پس ما باید زبان خود را از آن حفظ کنیم و نگه داریم.

عمر بن عبدالعزیز می‌‌گوید: آن، خونهائی‌‌ بوده که خداوند دست مرا به آن آلوده نکرده، پس چرا زبان خود را به آن آلوده کنیم، مَثَل یاران پیامبر مانند چشم است، و دوای‌‌ چشم، لمس نکردن آن است.

امام بیهقی‌‌ در توضیح و تشریح سخنان عمر بن عبدالعزیز می‌‌گوید: این سخنی‌‌ است بسیار نیکو و زیبا، زیرا سکوت در مورد آنچه که به انسان ربط ندارد عین حق و صواب است.

امام أحمد : می‌‌گوید: بسیار واضح و آشکار است و نیازی به دلایل و براهین ندارد، این که محاسن و نیکی‌‌های‌‌ همۀ یاران پیامبر **ج** ذکر شوند، و از ذکر بدیها و اختلافات و آنچه بین آنها اتفاق افتاده پرهیز شود.

باز هم امام أحمد در جای دیگری هنگامی که از یاران پیامبر**ج** سخن به میان آمده چنین می‌گوید: خداوند همه آنها را رحمت کند، زیرا که خداوند، معاویه، و عمرو بن العاص، و أبوموسى أشعری، و مغیره، و همه آنها را در کتاب خود چنین توصیف نموده است: ﴿سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ﴾ [الفتح: 29]. «نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است».

جواب بعضی از روایاتی که در باره بدیهای آنان وارد شده است

جواب این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

1. بعضی‌‌ از این روایتها دروغ هستند.
2. در بعضی‌‌ از این روایتها، نقص و کاستی و یا زیادت و فزونی وجود دارد، و از طریق و راه صحیح خود منحرف شده و دچار تغییر گشته‌اند پس نباید به آن روایات توجه نمود.
3. بعضی دیگر از این آثار و روایتها که صحیح هستند - البته خیلی‌‌ کم هستند - یاران در مورد آنها معذورند، زیرا آنها اجتهاد کرده‌اند که ممکن است در اجتهادشان به حق رسیده و اصابت کرده باشند، و یا اصابت نکرده و حق را نیافته باشند، که اگر در اجتهادشان به حق رسیده باشند دو اجر خواهند داشت، و اگر اشتباه کرده باشند یک اجر خواهند داشت.
4. اینکه آنها انسانند و ممکن است تک تک آنها دچار اشتباه و خطا بشوند، اما برای تلافی و جبران اشتباهاتی که از آنها صادر شده، راه‌های متعددی وجود دارد: از جمله:

أ- آنها چنان دارای سابقه درخشان و فضایل و کمالات هستند که موجب بخشیده شدن اشتباهات آنها- چنانکه داشته باشند- می‌‌شود، خداوند می‌‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]. «چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین مى‏برند».

ب- اینکه حسنات و نیکى‏های آنها بیشتر از دیگران است، و هیچ کس در فضیلت و برتری با آنها همسان و برابر نیست، و یک مشت انفاقی که آنها در راه خدا مى‏دهند بهتر و بیشتر از انفاق دیگران است اگر چه به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات باشد، چنانکه در صحیحین آمده است.

ج- اینکه ممکن است از آن گناه توبه کرده باشد، و مسلّم است که توبه، تمامی‌‌ گناهان را نابود می‌‌کند.

آیا اصحاب معصومند؟

اهل سنت و جماعت و پیشوایان دین معتقد به عصمت هیچ یک از اصحاب نیستند. بلکه آنها را جائز الخطا دانسته‏اند، اما خداوند توبه را وسیله آمرزش و بخشش گناهان، و بالا بردن درجات آنان قرارداده، چنانکه می‌‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٤ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٥﴾ [الزمر: 33-35].

«اما کسى که سخن راست بیاورد و کسى که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند! آنچه بخواهند نزد پروردگارشان براى آنان موجود است؛ و این است جزاى نیکوکاران! تا خداوند بدترین اعمالى را که انجام داده‏اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد، و آنها را به بهترین اعمالى که انجام مى‏دادند پاداش دهد».

پس تنها انبیاء و پیامبران‌اند که معصومند، نه صدیقین و شهداء و صالحین که آنها در خصوص ارتکاب گناهان معصوم نیستند، اما در اجتهاد، ممکن است که اصابت کنند و به حق برسند، یا اینکه به خطا بروند که هرگاه اجتهاد آنان صحیح بود دو اجر دارند، و اگر در اجتهادشان دچار اشتباه شدند یک پاداش دارند، آن هم پاداش اجتهادشان می‌‌باشد.

حکم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و یاران پیامبر ج

کسی که به گونه‌ای آنها را دشنام دهد که به عدالت و دین آنها لطمه‌ای وارد نکند مانند اینکه آنها را به بخیل و خست یا ترسو، یا کم علم و دانش، و یا بی‌زهد و مانند اینها، توصیف کند، این شخص بدعت‌گزار است و سزاوار تأدیب و تعزیر می‌‌باشد، و مشمول این سخن امام أحمد می‌‌شود که می‌‌گوید: «من سب أصحاب رسول الله **ج** أو أحداً منهم فهو مبتدع».

«هر کس یاران پیامبر یا یکی‌‌ از آنها را دشنام دهد، او بدعت گزار است».

اما کسی‌‌ که از اینها تجاوز کند و آنان را پس از رسول الله**ج** مرتد بداند، و یا عامه صحابه را فاسق بداند، در کافر شدن و بی‌دین بودن چنین شخصی‌‌ هیچ شکی‌‌ نیست، زیرا نص قرآن را تکذیب نموده که در مواضع و جاهای بسیاری‌‌ آنان را مدح و ثناء گفته و رضائیت خدا و مردم از آنها را بیان داشته است.

امام مالک : می‌‌گوید: «من شتم أحداً من أصحاب رسول الله **ج** أبابكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص، فإن قال: كانوا على ضلال أو كفر، قُتِلَ، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس نكل نكالاً كذا من الصواعق».

کسی که یکی‌‌ از یاران پیامبر را دشنام دهد، خواه أبوبکر باشد و یا عمر و یا عثمان و یا معاویه و یا عمرو بن العاص یا هر کس دیگر از اصحاب، و بگوید که اینها گمراه و یا کافر بوده‌اند، باید این فرد کشته شود، و اگر آنها را دشنام داد به گونه‌ای که مردم همدیگر را دشنام می‌‌دهند، در این حال باید آن شخص به شدت تأدیب و تعزیر شود.

ملا علی‌‌ قاری‌‌ در باره حکم سب و دشنام دادن به صحابه این چنین می‌‌گوید: «من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع، إلاَّ إذا اعتقد أنَّه مباح، أو يترتب عليه ثواب، أو اعتقد كفر الصحابه، فإنَّه كافر بالإجماع».

«هر کس یکی‌‌ از اصحاب را دشنام دهد، بنا به رأی اجماع علماء این فرد فاسق و مبتدع است، مگر اینکه آن شخص معتقد به مباح بودن آن باشد یا اینکه دشنام دادن به اصحاب را موجب ثواب و پاداش بداند و یا اینکه معتقد به کافر بودن اصحاب باشد، که در این صورت بنا به رأی و اجماع علماء چنین فردی، کافر است».

آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌‌شود

سب و دشنام دادن به صحابه تنها دشنام دادن به یاران پیامبر **ج** نیست، بلکه بی‌احترامی و دشنام دادن به اصحاب و خود پیامبر ج و شریعت و حتی ذات خداست.

حالا چگونه سرزنش و بی‌احترامی است نسبت به اصحاب، این واضح و آشکار است.

اما چگونه بی‌ادبی و بی‌احترامی است نسبت به پیامبر **ج**!؛ از این لحاظ که وقتی یاران پیامبر **ج** و امت و جانشینانش از اشرار و بدترین مخلوقات باشند دلیل بر این است که (پناه بر خدا) پیامبر نیز از اشرار و بدکاران بوده است!! از جنبه دیگری هم بر بدی پیامبر دلالت دارد و آن هم تکذیب پیامبر است در اعلام و خبر دادنش در مورد فضایل و کمالات اصحاب.

اما چگونه دال بر بدی شریعتش می‌‌باشد! بدین صورت که اصحاب واسطه و وسیله نقل شریعت بوده‌اند و آنها هستند که دین و شریعت را به ما رسانده‌اند پس وقتی که آنها از عدالت ساقط، و فاسق و فاجر بوده باشند، هیچ اطمینان و اعتماد و ثقه‌ای به شریعت و قانونی که آنها نقلش نموده‌اند، نمی‌‌ماند.

و از این لحاظ هم بر بدی خدا (نعوذ بالله) دلالت دارد که وقتی خداوند پیامبرش را در میان بدترین مردم فرستاده باشد، و اشرار مردم را برای مصاحبت و همنشینی با پیامبر، و حمل و رسانیدن پیام و رسالتش به امت خود اختیار کرده باشد مسلّم است که از چنین سخن و تصوری در مورد خدا چه چیزی برداشت می‌‌شود!!

بسیار جای دقت و تأمل است که دشنام دادن و سب اصحاب موجب چه نکوهش و سرزنشهای بزرگی می‌‌شود و عواقب و سرانجام آن به کجا ختم می‌‌شود؟!

و در پایان از خداوند متعال خواستارم که همۀ ما را بر دین و کیش خود بمیراند و با زمره نیاکان محشور فرماید. آمین.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

1. () مقصود اين است که وقتى به معاويه فحش و دشنام دادند، بر بقيه اصحاب نيز اين جرأت را خواهند داشت تا سب و دشنام، دهند. [↑](#footnote-ref-1)
2. () مقصود اين است که نباید نوعی صلوات مخصوص را به شخص معینی از اصحاب اختصاص داد و بقيه صحابه را ترک کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. () رواه الطبراني وحسنه الألباني. [↑](#footnote-ref-3)
4. () الطبراني وصححه الألباني. [↑](#footnote-ref-4)